



عکس: حمیدرضا مهربان / باشگاه خبرنگاران جوان

گزارش میدانی «ایران»

از گلزار شهدای حمله تروریستی اسرائیل در پایتخت

قطعه ۴۲ خانه‌ای برای عاشقانه‌های ناتمام

گزارش

سهیلانوری-روزنامه نگار اینجا شهدایان شهر خفته‌اند؛ زنان و کودکان بی‌گناهی که هیچ نسبتی با جنگ نداشتند و مردان سرافرازی که تا پای جان پای ایرانمان ایستادند.

در پی حمله نظامی اسرائیل به خاک کشورمان، طی ۱۲ روز بالغ بر ۶۱۰ نفر از هموطنانمان به شهادت رسیدند و تعداد پرشماری از آنها طی هفته گذشته در قطعه ۴۲ بهشت زهرا پایتخت به خاک سپرده شده‌اند. در اولین پنجشنبه پس از خاکسپاری آنها، در این گلزار شهدا قیامتی برپاست. زنی کنار مزار یک کودک نوپا با لحنی جگرسوز لالایی می‌خواند، آن یکی گل می‌کشد، در میانه سایبان عزرا، تعدادی بانوی سیاه‌پوش خنجه عقد آدین شده به رویان سیاه در دور مزار تازه‌عروسی می‌چینند، چند مرد جوان گرد خانه ابدی یک پاسدار شهید را گرفته‌اند و بر سینه می‌زنند، آن طرف‌تر مرد میانسالی روضه می‌خواند و بانوی سالخورده‌ای مانند ابر بهار می‌گرید.

داغ هر کسی که امروز در این قطعه از بهشت زهرا قدم بر می‌دارد تازه‌است؛ یکی امروز عزیزش را به خاک سپرده، یکی مراسم روز سوم و آن دیگری مراسم هفتمین روز از فقدان پاره تنش را به سوگ نشسته است. اینجا عزیز از دست دادگان گرد هم جمع شده‌اند.

کودکانی در آغوش مادر
بزرگان فامیل دور مزار امیرعلی کوچولو و پدرش را گرفته‌اند. پسرک عاشق توانودو بود و همیشه با پدرش به عنوان حریف فرضی مبارزه می‌کرد، اما هیچ کدام‌شان حریف جنگ‌طلبی دشمن متجاوز نشده‌اند. آنها رفتند و تحمل داغ سنگین‌شان برای مادر امیرعلی چنانکه است. حالا او در نبود همسرش باید پناه خانه و خانواده از هم پاشیده‌اش باشد. دو ردیف آن طرف‌تر مزار برادرهای نادرخمسه است. علیرضا ۳۲ ساله و حمدرضا که تازه ۱۶ سالگی‌اش تمام شده بود. به گفته بانوی میانسالی که از اقوام مادری این دو شهید جوان است، بامداد جمعه بیست و سوم خرداد که بلوک ۱۲ شهرک شهید چمران در منطقه نوبنیاد هدف حمله هوایی رژیم صهیونیستی به مناطق مسکونی قرار گرفت، این دو برادر

اسم دخترمان را انتخاب کرده بود

چند پسر جوان بالای یک قبرایستاده‌اند و عکس یادگاری می‌گیرند. یکی از آنها دست گشوده و آغوش خالی‌اش را به دوربین نشان می‌دهد. بلافاصله می‌زند زیر گریه. پشت‌بند او بقیه پسرها هم با صدای بلند گریه می‌کنند. دوست تازه دامادشان جمع صمیمی آنها را ترک کرده و هنوز نمی‌خواهند باور کنند از این پس در تمام عکس‌های یادگاری‌شان جای «علی» خالی است. کسی آن طرف‌تر دختر ۲ و پسر جوان دور یک قبر تازه نشسته‌اند. خانه ابدی «ماهان» است. سرباز ۲۵ ساله که در حمله دوم تیرماه اسرائیل به زندان اوین به شهادت رسید. «مجدئه» نامزد ماهان است و از لحظه‌ای که روی قبر پوشیده شده، ثانیهای آرام نگرفته است. مدخل عزاداری این ۵ دختر و پسر با بقیه فرق دارد. پوشش آنها با صاحبان عزرا در این قطعه بهشت زهرا سختی ندارد، اما یک درد مشترک دارند و یک دشمن مشترک آنها را داغدار کرده است. از محدثه می‌پرسم ماهان چه ارتباطی با این جنگ داشت و جواب می‌دهد: «ماهان به

چادر مشکی را روی صورتش کشیده، در سکوت شانه‌هایش از اشک می‌لرزد. خانه‌های سه ردیف آن طرف‌تر مزار ۳ کودک و مادرشان با گلبرگ‌های سرخ پوشیده شده است. گل عمر زهرا، هانیه و محمدعلی شیرخواره در دل شب پرپر شد. اتاق خواب خانه را تازه رنگ کرده بودند و مادر برای اینکه بوی رنگ، بچه‌ها را اذیت نکند، رختخواب‌شان را در سالن پذیرایی پهن کرده و خودش هم کنار آنها خوابیده بود. حین شیر دادن به محمدعلی بود که به همراه ۳ فرزندش هدف حمله نظامی اسرائیل قرار گرفت و مانند بسیاری از زنان و کودکان غیرنظامی به شهادت رسید و حالا پدر، تنها بازمانده خانواده «بهمن‌آبادی»، صاحب این ماتم سنگین است.

مویه‌ای برای دل‌های داغدار
«برای این خانواده‌ها دو هفته از جنگ گذشته، اما همه عمر من در جنگ گذشت. ۳ ماه دشوهر آمدن و نیامدن برادرم از سوریه را داشتم و سال‌های کودکی‌ام در انتظار دیدن صورت پدر گذشت. من که حالا ۴۲ ساله هستم و با جنگ عجیم، این روزها را در گلزار شهدای بهشت زهرا به شب می‌رسانم تا کنار خانواده‌هایی داغدار و جنگ‌زده باشم.» اینها جملات بانوی جوانی است که خودش را «فاطمه کیان‌نژاد» معرفی می‌کند. داغیده‌ای که می‌گوید در این چند روز نمی‌دانست کدام خانواده را دل‌داری دهد. این یک واقعیت است؛ در این قطعه مردان و زنان بسیاری گوشه‌ای نشست و به سوگواری مشغولند. همسر شهید «جواد الوندی» که در منطقه سه‌ل تهران به شهادت رسید، فرزند ۷ ماهه‌ای را در آغوش دارد و فرزند ۵ ماهه‌ای را باردار است. طیبه سادات، محمدعباس ۲ ساله‌اش را محکم در آغوش گرفته تا بلکه کمتر بهانه پدر شهیدش را بگیرد. دختری برای برادر



تصویری از زندان اوین پس از تجاوز اسرائیل

مدل بالا را نشان کرده بودند تا برایش بخرند. از مرام و معرفت او می‌گوید و از دوستی قدیمی و صمیمی که با هم داشتند و حالا نمی‌داند چطور این خلأ را تاپ بیاورد. آن دیگری هرچه گلنجر می‌رود نمی‌تواند نبود ماهان را باور کند. «پویا» رفیق بیست و چندساله سرباز شهید که چند دقیقه قبل از حمله اسرائیل با هم صحبت کرده بودند، می‌گوید: «ما آذری‌ها یک ضرب‌المثل داریم

فدایی اشک و خنده ایران

جمعیت زیادی گرد یک مزار پوشیده از گل جمع شده‌اند. در میان آنها زن جوانی نشسته که پلک‌هایش از شدت گریه متورم است. بی‌تاب است و مدام با خودش حرف می‌زند. هرچند دقیقه یکبار سرش را بالا می‌گیرد، دست‌هایش را به نشانه عزرا نگان می‌دهد و چیزهایی می‌گوید که همه را به گریه و می‌دارد. نام او سمیراست. همسر سرهنک «محمد علی‌زاده» شهید پدافند هوایی ارتش. از ویژگی‌های اخلاقی همسرش می‌گوید. از مردمداری و ایران دوستی‌اش. از اینکه نه تنها او بلکه هر کسی که «محمد» را می‌شناخت حالا نبودش را باور نمی‌کند. نبود مردی را که هرجا گره به کاری می‌افتاد او هم آنجا بود.

«۱۴ سال پیش با هم آشنا شدیم و من



داغ هر کسی که امروز در این قطعه از بهشت زهرا قدم بر می‌دارد تازه‌است؛ یکی امروز عزیزش را به خاک سپرده، یکی مراسم سوم و آن دیگری مراسم هفتمین روز از فقدان پاره تنش را به سوگ نشسته است. اینجا عزیز از دست دادگان گرد هم جمع شده‌اند



عکس: مهیار قنبراطور / خبرگزاری دانشجو



عکس: مهیار قنبراطور / خبرگزاری دانشجو



عکس: حمیدرضا علیمددی / ایرانا



عکس: ایران



عکس: مهیار قنبراطور / خبرگزاری دانشجو